

مکاتبات بین سران ایران و روم در دوره ساسانی و نقش آن در دیپلماسی جهان کهن

مهرانگیز کیانی

دانش آموخته دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی ایران
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
تهران- ایران

دکتر محسن ابوالقاسمی

استاد دانشگاه تهران
تهران- ایران

چکیده

در این مقاله به بررسی نامه های ارسال شده بین سران ایران و روم در دوران ساسانی پرداخته شده، و انگیزه تأثیر و پیامدهای این مکاتبات مورد تحلیل قرار گرفته است. در غالب نامه ها، منافع ملی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، عمومی و تبلیغاتی دو طرف مورد نظر بوده است. ادبیات به کار رفته در نامه ها نشئت یافته از موضع ضعف یا قدرت نویسنده و موقعیت سیاسی او بود. این نامه ها به عنوان سندی مکتوب در تاریخ دو کشور برجای ماندند و منعکس کننده بخشی از روابط سیاسی این دو قدرت در طی دوران چهارصد ساله پرفراز و نشیب آن است.

کلید واژگان: نامه، ایران، روم، ساسانیان، جنگ

مقدمه

ارسال نامه بین سران کشورها در دوران ساسانیان یکی از شیوه های برقراری ارتباط جهت حل مناقشات، درخواست کمک، تهدید و اعلان جنگ، دعوت به صلح و تبلیغات به شمار می رفت. شاهان ساسانی و امپراتوران روم در سیاست خارجی خود چنان که در آن زمان مرسوم بود از بیکه‌ها، هدایا و نامه‌ها بهره می جستند و دیدار و ملاقات حضوری نداشتند. لازم به ذکر است که علی رغم جنگها و درگیریهای بین دو کشور، در تاریخ مناسبات ایران و روم، هیچ گاه قطع کامل روابط به چشم نمی خورد و ایران به عنوان قدرتی در شرق و روم به مثابه قدرت غربی در میان کشورهای جهان همواره از جایگاه تاثیرگذاری برخوردار بودند و با یکدیگر رابطه تجاری، اقتصادی، سیاسی داشتند و ایرانیان در میان اقوام مشرق زمین به ویژه عربها ارزش و اعتبار والایی دارا بودند به طوری که بحتری شاعر عرب زبان گفته است:

که ایرانیان را بسی نعمت است
به مردان رومی توان داده اند
به ما تازیان یاری و رحمت است
سپاه عرب رای و جان داده اند
(انوار، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳)

کشور ایران با ترکها، عربها و رومیها مناسبات سیاسی داشت و بیشترین درگیریها بین ایرانیان و رومیان بود که در دوره شاهنشاهی ساسانی به اوج خود رسید. اهمیت مکاتبات بین سران ایران و روم به واسطه نقشی بود که در کمال وزوال روابط بین دو قدرت ایفا می کردند و تبعات آن باعث آرامشی طولانی یا تهاجمی سریع می گردید. اما این که چرا سران ساسانی و رومی برای مطرح کردن نظریات و مقاصد خود اقدام به نگارش نامه می کردند باید گفت یکی به دلیل اهمیت مکتوب بودن آن بود که این امر در دوره ساسانیان رواج یافت و پیش از آن سنت شفاهی بیشتر متداول بود.^۱ دیگر این که نامه و نام نگارنده آن در تاریخ و اسناد دولتی کشورش برجای می ماند و بدین ترتیب خود را در بین نسلهای بعد ماندگار می کردند. به هر روی، نامه های مورد بررسی عبارتند از: نامه کنستانتین به شاپوردوم، نامه شاپوردوم به کنستانتیوس و پاسخ آن، نامه قباد اول به ژوستین، نامه ژوستینیان به خسرو انوشیروان، نامه خسرو پرویز به موریس، نامه هراکلیوس به خسرو پرویز و پاسخ آن و نامه شیرویه (قباد دوم) به هراکلیوس.

نامه کنستانتین به شاپور دوم (حدود سال ۳۲۵ میلادی)

از موارد معتبر و مؤثق اسناد تاریخی نامه کنستانتین به شاپور دوم است که توسط خود امپراتور به تحریر درآمد. (seeck، ۱۸۹۸: ۳۲۷) کنستانتین در این نامه شاپور را "برادر من" خطاب کرده، و پس از جلب توجه او به کیش مسیحی تلویحا "موفقیتهای نظامی خود را نتیجه یاری عیسی مسیح می داند:

" باحمایت دین الهی، در نور حقیقت سهیم می شوم. با هدایت نور حقیقت برای شناختن دین الهی می آیم و از این طریق به مقدسترین مذهب اعتراف می کنم... خدایی که برای من مقدم بر همه چیز است و ارتش من که به خدا اهدا گردیده بر شانه های خود حامل آیت اوست^۲ و به هر جا واژه عدالت فراخواند بی درنگ به سوی آن خواهد رفت و در بازگشت، نشانه های با شکوه پیروزی را از دست سربازانم به عنوان پاداش دریافت خواهم کرد... " (Cameron&hall، ۱۹۹۹: ۱۵۳-۱۵۶)

در سال ۳۱۳ میلادی مسیحیت در روم توسط کنستانتین به عنوان دین رسمی اعلام شد و متعاقب آن مسیحیان در ارمنستان و ایران واکنش نشان دادند که خشم شاپور و آزار ایشان را در برداشت.^۳ خاقانی درباره آزار مسیحیان از زبان پدری درسوگ فرزند جوانش گفته است:

بی چلیپای خم مویت و زنار خطت راهب آسا، همه تن سلسله وار باد پدر
(کزازی، ۱۳۸۵: ۶۵)

اخبار شکنجه مسیحیان توسط شاپور به روم رسید و امپراتور مسیحی ظاهرا " در حمایت از مسیحیان ایران این نامه را ارسال داشت. این که کنستانتین صرفا " جهت ارشاد شاپور و آرامش مسیحیان در ایران اقدام به نگارش نامه ای مفصل و جامع کرده تصوری به غایت خوش بینانه است. " ...من این افراد [مسیحیان] را تحت مراقبت شما می سپارم چون به تقوا مشهورید. آنها را دوست بدارید زیرا این عمل درخور انسان دوستی شماست... برادر من تصور نمی کنم در به رسمیت شناختن خدای یکتا به عنوان سرچشمه و خالق همه چیز اشتباه کرده باشم، خدایی که بسیاری از فرمانروایان گمراه در صدد انکار او بودند ولی نابود شدند... " (Cameron&hall، ۱۹۹۹: ۱۵۳-۱۵۶)

نامه کنستانتین بیشتر شبیه به نامه ی یک مقام کلیسا بود نه نامه ی یک فرمانروا. هدف کنستانتین از این نامه برخورداری از منافع ایدئولوژیک و بهره برداری تبلیغاتی بود تا به عنوان فرمانروایی مذهبی و مسئول درقبال همکیشان خویش در اقصی نقاط جهان چهره ای ماندگار در تاریخ بماند به ویژه این که او پس از چند امپراتور بی رحم و بی دین، جانی تازه به مسیحیت بخشیده بود.

اما شاپور در زمان دریافت نامه نسبت به کنستانتین بسیار جواتر بود و چون در کودکی به سلطنت رسیده بود دیگر قصد نداشت در مقابل هیچ قدرتی رویه صلح آمیز اتخاذ نماید و پس از سرکوبی شدید اعراب (طبری، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۹۸) درصد قدرت نمایی به رومیان برآمد تا بدین وسیله اقلیت مسیحیان را نیز از وجود همکیشانی قدرتمند مأیوس کند. دلیل دیگر شاپور برای حمله به روم جبران و بازستانی چیزهایی بود که نرسی از دست داده بود. از این رو نامه کنستانتین نتوانست مانع تهاجم شاپور به روم شود.

نامه شاپور به کنستانتیوس (سال ۳۳۷ میلادی)

پس از مرگ کنستانتین در سال ۳۳۷ میلادی یکی از پسرانش به نام کنستانتیوس جانشین وی شد. شاپور پسران کنستانتین را حقیر می شمرد و نامه ای از موضع قدرت به کنستانتیوس ارسال داشت:

"شاپور شاه شاهان قرین ستارگان و برادر مهروماه به برادر خود قیصر درود می فرستد و خوشوقت است از این که امپراتور در اثر تجربه به راه راست باز گشته است. اجداد من تسلط خود را تا رود استریمون و حدود مقدونیه گسترش دادند و من که از حیث جلال و کثرت فضایل بر تمام اجدادم برتری دارم،^۵ موظف هستم ارمنستان و بین النهرین را که به حيله از کف به در کرده- اند باز ستانم..."^۶

پس از آن شاپور کنستانتیوس را تهدید کرد در صورت عدم موافقت با خواسته وی به روم حمله ور شود. اما کنستانتیوس این گونه پاسخ داد:

"به برادرم شاپور، اگر رومیان گاهی دفاع را بر حمله ترجیح داده اند از ترس و بزدلی نبوده است بلکه به واسطه مداراست و علی رغم این که رومیان پاره ای اوقات در جنگ پیروز نشده اند لیکن جنگ هرگز در نهایت به زیان آنها خاتمه نیافته است..." (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

شاپور ضمن ابراز برتری خود به امپراتور، در راستای حفظ منافع ملی و اقتصادی، خود را ملزم به بازستانی سرزمینهای اجدادی یافت همان ادعایی که اردشیر به الکساندر سوروس مطرح کرده بود.

مرا ساز و لشکر ز شاهان پیش
فزونست وهم دولت و رای بیش
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۰۴۱)

در طول درگیریهای بین دو قدرت مسئله سرزمینهای اجدادی پیوسته همانند رسالتی بردوش شاهان ساسانی و عاملی جهت لشکرکشی ایشان قلمداد می شد زیرا آنها خود را وارث بحق هخامنشیان می دانستند و برای حفظ منافع ملی در سیاست خارجی بر این امر پافشاری می کردند.

نامه قباد اول به ژوستین (سال ۵۲۲ میلادی)

گاهی شرایط خاص در مقطعی از زمان موجب اتخاذ تصمیمی خطیر از جانب فرمانروا می- شد چنانکه قباد با چشم پوشی از روابط گذشته بین دو کشور طی نامه ای از امپراتور روم درخواست کرد سرپرستی و حمایت از فرزندش خسرو را بپذیرد. مصلحت اندیشی قباد پشتوانه این عمل وی بود زیرا که سالها در میان هیاطله به سر برده بود و به یاری ایشان به سلطنت باز گشته بود.

“...مصلحت را در آن دیدم که از سر تمام تقصیرهایی که متوجه شماست بگذرم... خواهش من آنست که شما خسرو پسر و جانشین مرا به فرزندی خویش بپذیرید” (پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۵۲)
در آن زمان رومیان قوی بودند و قباد برای حفظ منافع ملی نیازمند اتحاد با آنها در برابر همسایگان بود به خصوص با پشت سر گذاشتن تجربه قیام مزدکیان او تمایل داشت فرزندش در صورت بی ثباتی کشور از حمایت قدرتی استوار برخوردار شود. در واقع قباد با این نامه قصد داشت هم روابط دو کشور را بهبود بخشد و هم پس از خود از بابت ولیعهدش آسوده خاطر باشد لذا هدف از ارسال نامه تحکیم روابط دیپلماتیک بین دو قدرت بود.

در روم ژوستین راضی به قبول درخواست قباد بود لیکن مشاورش پروکولوس وی را از عواقب آن به هراس افکند. (همان، ۵۲) باید خاطر نشان کرد علاوه بر مسئله وراثت تفاوت مذهب و فرهنگ نیز در رد تقاضای پذیرش قیمومیت خسرو از سوی بزرگان روم دخیل بود. زیرا شیوه تربیتی غرب

با شرق در آن دوران متفاوت بود چیزی که در مورد بهرام پنجم که از کودکی نزد عربها پرورش یافت مصداق نیافت. به هرروی، این نامه و پیامد آن موجب تیرگی روابط بین دو کشور گردید.

نامه ژوستینیان به خسرو انوشیروان (۵۳۹ میلادی)

ژوستینیان به منظور بازداشتن خسرو از حمله نظامی، نامه ای به او ارسال داشت. در این نامه ژوستینیان ضمن توجه دادن خسرو به خشم الهی و پرهیز از دشمنی، از او درخواست کرد درباره حمله منذر دست نشانده اش به خاک روم اقدام کرده، و مانع جنگ شود. ژوستینیان خسرو را متهم به جنگ افروزی کرد:

“... فقط مردمان سفیه و دیوانه و بی پروا از خشم خداوند بی هیچ عذر و دلیل معقول به فکر برپا کردن دشمنی می افتند...” (همان، ۱۲۸-۱۲۹)

نکته جالب توجه در غالب نامه های امپراتوران روم تلاش در متمرکز نمودن توجه سران ایران به خداوند یکتا و تلویحا “ مسیحیت بود در حالیکه در نامه های شاهان ساسانی چنین موردی به چشم نمی خورد.

چو مهر از بر نامه بنهاد گفت که با تو صلیب و مسیحست جفت

(فردوسی، ۱۰۴۹)

اما خسرو توجهی به نامه امپراتور نکرد و با حمله به روم رسماً صلح دائمی را نقض کرد و احتمالاً ژوستینیان برای حفظ منافع عمومی اقدام به این کار نمود تا سنا و افکار عمومی او را “ صلح طلب” قلمداد کنند. از آنجا که ژوستینیان فرمانروایی با کفایت و دوراندیش به شمار نمی رفت و در دوران زمامداری اش با هزینه های بی رویه، روم از ارتش قدرتمند و منسجمی برخوردار نبود، او به چنین مانور تبلیغاتی نیاز داشت.

خسرو سرشار از غرور و قدرت در بهار ۵۴۰ میلادی به خاک روم حمله ور شد و مصرفات خود را گسترش داد. از طرفی گمان می رود خسرو به تلافی پذیرفتن قیومیتش توسط امپراتور روم اقدام به حمله کرد. کینه و انتقام، دنبال کردن عملکرد فرمانروایان پیشین نیز در تداوم درگیریهای بین دو کشور مؤثر بود. خسرو شهرهای رومی را مورد تهاجم خود قرار داد و اخذ مبالغ چشمگیری طلا و وجوهات و شمار اسیران از نتایج حملات وی است. (پروکوپوس، ۱۳۰)

همه گنج قیصر به تاراج داد سپه را همه بدره و تاج داد (فردوسی، ۱۰۵۲)

نامه خسرو پرویز به موریس (سال ۵۹۰ میلادی)

یک بار دیگر شرایط، فرمانروایی ساسانی را وادار ساخت از امپراتور روم درخواست کمک کند. این بار خسرو پرویز بود که در پی شورش بهرام چوبین وازدست دادن تاج و تخت پس از گریز از تیسفون و عبور از دجله درحالت یاس و استیصال به سوی روم رفت. گزینه دیگر ترکها بودند ولی او روم را برگزید ودرهیراپولیس مورد احترام پروبوس فرمانده رومی قرار گرفت و از طریق پروبوس نامه ای به امپراتور ارسال داشت. درآن زمان خسرو پادشاهی جوان ودر ابتدای سلطنت خود بود که شورش بهرام و بسطام و بی ثباتی کشور را تجربه کرده بود. پس با نگرشی واقع بینانه ودر جهت حفظ منافع ملی و برای ساماندهی به اوضاع داخلی خودرا نیازمند قدرت روم یافت:

“خسرو پادشاه ایران درود می فرستد به دوراندیش ترین شاه رومیها، نجات بخش مجروحان، بخشنده، نیکوکار، دوستدار نجبا... و بیزار از ستمگری...

اکنون که دراین روزها دیوان بدخواه به ایران حمله ور شده اند و اعمال وحشتناکی انجام داده اند، منفعل کردن بردگان علیه اربابان، بر علیه حکومت مرکزی، بی نظمی علیه نظم، زیان علیه مصلحت و رساندن اسلحه به مخالفان خیر و نیکی... شایسته دوراندیشی مسالمت آمیز شماست که دست یاری به سوی پادشاهی دراز کنید که مورد تهاجم ستمگران واقع گردیده اس... و خود را بانی، منجی، پزشک ایران اعلام نمایید... اگر در حضور شما بودم می گفتم خسرو پسر و ملتسم شما هستم.” (Whiteby, book, ۱۹۸۶: ۱-۱۱-۱۱)

به کاربردن برخی واژه ها از سوی خسرو جای بحث دارد. درنامه او خودرا پادشاهی ستمدیده و موریس را منجی ایران نامید. توجه به این حقیقت ضروری است که هزینه های هنگفت دربار، تجمل پرستی و اندوختن گنجهای فراوان از ویژگیهای خسرو پرویز به شمار می رفت (نولدکه، ۱۳۷۸، ۳۷۴-۳۸۲) ضمن اینکه با اخذ دارائیهای مردم از طریق مالیاتهای سنگین توسط عمالش آنها را به خود بدبین کرده بود. (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۶۸)

اما خسرو پرویز مانند همه ی سلاطین اینها را حق مسلم خود می دانست و حرکت زیردستان و اتباع را مانند حمله دیوان می پنداشت. اگر او از پایگاهی مردمی برخوردار بود نیازی به "منجی" خارجی نداشت تا با زور سلاح او را به تخت باز گرداند. افزون براین، علی رغم القابی که درنامه

به امپراتور نسبت داد، خسرو پرویز در قرن هفتم آتش افروزی بی سابقه ای را در سرزمین روم پیا کرد که در تاریخ به یاد ماند.

موریس که امپراتوری سالمند با تجربه نظامی بود بر اساس یک تصمیم حساب شده و در جهت حفظ منافع ملی و اقتصادی کشورش و در ازای استرداد میافاروقین، دارا، ارمنستان و گرجستان، خسرو پرویز را پناه داد و تاج و تخت رابه او باز گردانید (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۵۵) ضمن این که تا زمان حیات وی درگیری بین دو کشور رخ نداد و از جانب ترکها نیز آسوده خاطر بود.

چو خسرو سوی مرز خاقان شود ورا یار خواهد تن آسان شود

(فردوسی، ۱۲۴۴)

از تأثیر شاه مسیحی بر خسرو نباید غافل شد که در نتیجه احساس دین و برخورداری از مساعدت موریس دیدگاهش نسبت به مسیحیت دگرگون شد و این را می توان از پیامدهای این مکاتبات و منافع ایدئولوژیک آن برای رومیان دانست. از طرفی توجه خسرو به مسیحیان و اعطای آزادی به ایشان تحت تأثیر همسر مسیحی اش شیرین نیز بود زیرا او بسیار مورد توجه و علاقه خسرو قرار داشت.

پیاله می زند از خون گرم خود در آب ز بس که دیده پرویز محو شیرین است

(صائب، ۲۵۸)

حافظ از حسمت پرویز دگر قصه مخوان که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است

(حافظ، ۲۸)

اما خسرو شایعه گرایش خود را به کیش مسیحی انکار کرد.^۷

گزیده سرافراز و پاکان خویش

مبادا که دین نیاکان خویش

نگیرم به خوان واز و ترسا شوم

گذارم به دین مسیحا شوم

کسی از مسیحا نکردند یاد

کیومرث و جمشید تا کیتباد

(فردوسی، ۱۲۶۵-۱۲۶۷)

به هر روی، خاتمه جنگ برای رومیان پایان باشکوهی محسوب می شد. رومیان پیوسته با ایرانیان در کشمکش بودند و هیچگاه صلح پایداری علی رغم معاهدات برقرار نمی شد.

نامه هراکلیوس به خسرو پرویز (سال ۶۱۶-۶۱۷ میلادی)

پس از کودتای فوکاس و قتل موریس و خانواده اش در سال ۶۰۲ میلادی، خسرو پرویز خشمگین از مرگ فرمانروای محبوبش به خاک روم حمله ور شد و در سال ۶۰۴، ادسا (الرها)، ۶۰۵ دارا، ۶۰۷ شهرهای دیگر روم را به تصرف خود درآورد. (فرای، ۱۳۸۲: ۳۵۳) در سال ۶۱۰ میلادی هراکلیوس (هرقل) به امپراتوری رسید. به منظور خاتمه دادن به تهاجمات خسرو، سنای روم با ارسال نامه از وی خواست هراکلیوس را به رسمیت بشناسد. (Kaegi, ۲۰۰۳: ۸۳) ولی این اقدام سنا که به احتمال زیاد به ابتکار هراکلیوس بود به شکست انجامید و خسرو پس از توقیف فرستادگان به حملات خود ادامه داد. چندی بعد در سال ۶۱۷/۶۱۶ میلادی هراکلیوس توسط شاهین یکی از سرداران خسرو نامه ای برای وی ارسال داشت.

“...فوکاس یا توطئه علیه روم و پس از انهدام مخفیانه ارتش در تراس، موریس را که وفادارانه حکومت می کرد به همراه خانواده اش به قتل رسانید و از به انجام رساندن چنین شرارت عظیمی ارضاء نشد... او حرمتی را که شایسته سخاوت و ملایمت بسیار شما بود ادا نکرد.....” (Ibid, ۸۴)

در این نامه هراکلیوس ضمن برائت خود از قتل موریس و بیان توطئه فوکاس، برای همدردی با خسرو از موریس به نیکی یاد کرد. در حقیقت تلاش هراکلیوس در جهت برقراری صلح و رسیدگی به مسائل ملی و داخلی روم بود که با آن دست به گریبان بود. لذا او برای حفظ منافع ملی و اقتصادی کشورش به خسرو نامه نوشت تا خود را از بحران برهاند. اشاره به سخاوت و ملایمت بسیار خسرو در نامه احتمالاً در رابطه با صلح و آرامشی بود که در زمان موریس (۵۸۲-۶۰۲) بین دو کشور برقرار بود.

از ابتدای زمامداری اش هراکلیوس گرفتار تهاجم خسرو بود و طی آن به منافع ایدئولوژیک رومیان نیز لطمه وارد شد که همانا به آتش کشیدن کلیساها و از دست دادن صلیب مقدس توسط نیروهای خسرو بود.^۸ از این رو، او مدت زمانی نیاز داشت تا اوضاع کشور را ساماندهی کند و پس از آن آماده نبرد شود و این بار هراکلیوس پیش از رسیدن نیروهای ایران رهسپار شرق گردید و به پیروزیهایی دست یافت.

نامه خسرو پرویز به هراکلیوس (سال ۶۲۳ میلادی)

از برترین خدایان، پادشاه و سلطان عالم، خسرو پسر هرمزد کبیر به بنده پست و نادانش هراکلیوس:

“ با سرپیچی از قانون ما تو خود را فرمانروا و سرور می نامی، گنجهای مارا تارومار می کنی، خادمین مارا فریب می دهی و با گردآوری جمعی از راهزنان، بی وقفه مارا آزار می دهی. آیا من یونانیها را از بین نبردم؟ تو می گویی به خدا ایمان داری پس چرا قیصریه، بیت المقدس و اسکندریه را از دست من نجات نداد؟ پس تو نمی دانی من که همه خشکی ها و دریاها را زیر سلطه خود درآورده ام می توانم قسطنطنیه را ویران کنم؟ با این وجود، اگر همراه با همسر و فرزندان به اینجا بیایی همه خطاهای ترا عفو کرده و زمینها، تاکستانها و درختان زیتون را به تو خواهم داد تا مایحتاج زندگی ات را فراهم کنند و تورا مشمول لطف خود خواهم کرد.

با امید واهی به مسیح خود را نفریب زیرا او قادر به رهایی خود از یهودیانی که او را به صلیب میخکوب کردند نبود. اگر تو به اعماق دریاها فروری دست دراز کرده و بر تو چیره خواهم شد و آنگاه ناخواسته مرا خواهی دید.” (Bury، ۲۰۰۸: ۲۲۰)

پرواضح است که خسرو از موضع خشم اقدام به ارسال این نامه کرد به ویژه اینکه به علت گرویدن برخی از نیروهای نظامی اش (شاهین) به امپراتور، او در صدد تخطئه امپراتور مسیحی برآمد و با قدرت نمایی اسکندروار، اعتقادات هراکلیوس را به سخره گرفت. خسرو با توهین به مقدسات مسیحیان، به طور صریح روحیه ضد مسیحی خود را آشکار کرد و برای رومیها جنگ را در مسیر جدید (اعتقادی) قرار داد که جنگی برای باز پس گرفتن صلیب مقدس شد.

به راستی ضرورت طرح مسئله مذهب و مسیحیت توسط خسرو در این نامه چه بود؟ او که در دوران زمامداری موریس نسبت به کیش مسیحی نظر مساعدی داشت و حتی مدعی رؤیت مریم مقدس بود^۹ چگونه بدین شیوه با ضدیت با مسیح برآمد؟ در حمله به بیت المقدس اساساً به چه دلیل خسرو نماد مقدس مسیحیان را به تیسفون حمل کرد؟

می توان از این نامه استنباط کرد که خسرو در نتیجه ی پیروزیهای پی در پی، خود را در اوج قدرت و مسلط بر بر و بحر یافت و با اندیشه ای کفرآمیز تلویحاً از امپراتور روم خواست به جای خداوند و مسیح به او تکیه کند و نکته جالب توجه در نامه وعده دادن خلقتهای خداوند زمین،

درخت و... به هراکلیوس بود تا با امید واهی و فریب باردیگر ماجرای سلفش شاپور و والرین را تکرار کند.

ناگفته نماند که خسرو پرویز در برابر نامه دعوت به اسلام پیامبر(ص) نیز واکنشی ناپسند از خود بروز داد درحالیکه رفتار هراکلیوس رومی با فرستادگان رسول اکرم(ص) و پیام ایشان بسیار مطلوب بود.

نامه مصطفی درد پرویز جامه جان او پسر بدر

(خاقانی، بی تا، ۸۶۳)

نامه هراکلیوس به خسرو پرویز (حدود سال ۶۲۷ میلادی)

“من بدنبال صلح می آیم. من از روی تمایل ایران را به آتش نمی کشم، بلکه به واسطه تو مجبور به این کار هستم. اکنون بیا سلاحهایمان را زمین بگذاریم و صلح را درآغوش بگیریم. بیا تا آتش را خاموش کنیم پیش از آنکه همه چیز را بسوزاند.” (Kaegi، ۱۷۲)

پس از حمله پیروزمندانه هراکلیوس، خسرو به دستگرد، تیسفون و پس از آن به گریخت. هراکلیوس در این نامه ضمن دعوت به صلح حالت دفاعی خود را ابراز داشت و با وجود قراردادش در موضع قدرت خاتمه جنگ و ویرانی را تقاضا کرد و این حاکی از دیپلماسی بالای وی بود که هم پیروز میدان نبرد و هم صلح طلب در عرصه سیاست خارجی ظاهر گردید.

هراکلیوس توانست امپراتوری را نجات دهد که در شرف زوال به وسیله ی نیروهای ایرانی بود. او با روحیه مذهبی خود و تهییج سربازان آنها را به سوی نبرد هدایت می کرد (Ball، ۲۷، ۲۰۰) و در واقع آنها را مسلح به شور مذهبی کرد به طوریکه توانستند به پیروزی دست یابند مدیریتی که خسرو فاقد آن بود زیرا رابطه او با سرداران و نیروهای نظامی اش بر اساس تهدید و تنبیه بود که در نهایت کینه و توطئه علیه او و گریز از میدان نبرد را به دنبال داشت.

سپاهی که خوشدل نباشد ز شاه ندارد حدود ولایت نگاه

(سعدی، ۱۳۸۰: ۳۵)

خسرو هیچ گاه به شکست و ناکامی نمی اندیشید و چنان به کامیابی نهایی خود و شکست رومیان اطمینان داشت که حتی طرحی را برای نقر کتیبه یادمان پیروزی خود در بیستون تعیین کرد تا پس از یک وقفه دو بیست ساله باز افتخارات یک “شاه شاهان” دیگر برای اتباع و بیگانگان به

نمایش گذاشته شود. (Howard-Johnston، ۲۰۰۶: ۹۴) اما این رؤیای شیرین تحقق نیافت زیرا تقدیر دیگری برای او رقم خورد.

چو بینی که یاران نباشند یار
 هزیمت زمینان غنیمت شمار
 (سعدی، ۸۰)

نامه شیرویه به هراکلیوس (سال ۶۲۸ میلادی)

درسوم آوریل درگزنک پیکی حامل نامه شیرویه نزد هراکلیوس آمد. درنامه شیرویه برخلاف پدرش به صلح اظهار تمایل کرد و هراکلیوس نسخه ای از نامه را به بیزانس فرستاد تا به اطلاع عموم برسد.

“ ما قصد داریم همه کسانی را که دریند هستند آزاد کنیم و از این رو چنانچه چیزی درجهت منفعت و خدمت به انسانها و این کشور میسر باشد دریغ نخواهیم کرد. با این نیت که باید درعشق و صلح با شما به سر ببریم. امپراتور رومیان و برادر ما، کشور روم و سایر ملیتهایی که کشورمارا احاطه کرده اند.” (Kaegi، ۷۸) شیرویه پس از درگیری با پدر و از بین بردن برادران به سلطنت جلوس کرد (نولدکه، ۳۸۴) و بدین لحاظ از نظر روحی و سیاسی در شرایط بسیار بدی به سر می برد. لذا به پیروی از اجدادش و برطبق روندی که درخاندان ساسانی مرسوم بود دست یاری به سوی امپراتور روم دراز کرد و برای حفظ منافع ملی و اقتصادی این نامه صلح آمیز را برای پایان دادن به جنگ و ویرانی ارسال کرد. شیرویه به منظور نشان دادن حسن نیتش به امپراتور همراه با ارسال صلیب اقدام به آزادی کلیه رومیانی کرد که به دستور خسرو گرفتار بودند.

ازدید شاهان، قدرت به غایت لذت بخش و فریبنده بود و برای دستیابی به آن از هیچ قساوتی فروگذار نمی کردند چنانکه شیرویه با بیرحمی فرمان قتل پدر و برادرانش را صادر کرد.

پسران دشنه فولاد ز سرگرمی کین
 همچو شیرویه به خون پدر آمیخته اند
 (خاقانی، ۱۳۳۶: ۱۷۲)

و پس از آن برای حفظ و تحکیم موقعیتش امپراتور را “برادر” نامید!

تأثیر و پیامد مکاتبات در روابط دو قدرت

ارتباطات و درگیریهای میان ایران و غرب در تاریخ کهن حائز اهمیت بود و نزدیک به هزارسال نبرد در منطقه مدیترانه جریان داشت. ولی آنچه مسلم است ایران سرزمینی قدرتمند و در بسیاری موارد نیروی غالب منطقه مدیترانه و کشورهای همجوار به شمار می رفت. (پرون، ۱۳۸۱: ۱۶۹) دولتها برای اعمال قدرت و تأمین منافع ملی خود از راهها و روشهای مختلفی در مناسبات برون مرزی استفاده می کردند. می توان نامه های تهدید آمیز شاهان را محرکی برای آغاز جنگ دانست و این از دیپلماسی شاهان ساسانی بود. در واقع آنها به بهانه های گوناگون پیمان صلح را نقض میکردند و با برقراری جنگهای طولانی به غنایم و ثروت بسیار دست می یافتند ضمن اینکه از طریق به کار گرفتن اسیران جنگی نیاز کشور به نیروی کار برآورده می شد. (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۲۹)

پس از تسخیر سوریه رومی در سال ۳۶۰ میلادی، شاپور دوم با انتقال کارشناسان سوری اعم از بافنده، رنگرز و غیره به شوش، صنعت ابریشم را در ایران ایجاد کرد (بولنوا، ۱۳۸۳: ۱۴۶) و سپس با تأسیس کارگاههای مجهز به دستگاههای گرانبها، صنعت نساجی و حریر بافی را با نساجان سوری ارتقاء داد. اهدای پوشاک زیبا و تجملی به توابع و فرستادگان شاه نقش مثبتی در دیپلماسی خارجی دارا بود. (پیگولوسکایا، ۳۴۰) بدین ترتیب از زمان شاپور دوم در شوشتر دیبای شوشتری، در شوش خز و در نصیبین پرده و فرش می بافتند. (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۴)

به زودی آوازه حریرهای ساسانی به اقصی نقاط دنیا رسید و الگویی برای صنعت نساجی بیزانس، چین و ژاپن شد به طوری که بازرگانان چینی به ایران می آمدند تا ابریشم خام بفرشند و فرش و جواهر بخرند. (دورانت، ۱۳۸۵: ۱۷۲) طولی نکشید که ساسانیان بر تجارت ابریشم که در امپراتوری روم بسیار طرفدار داشت تسلط یافتند.

افزون بر این، انتقال منظم اسرای رومی به ایران و اسکان آنها در انطاکیه، شهری با همه امکانات رفاهی و مونسشان به دستور خسرو انوشیروان (پروکوپیوس، ۱۶۴) موجب شد علاوه بر تأسیس شهری زیبا در ایران، همراه با انتقال یک ملت، اندیشه و تخصصشان در جهت منافع ملی و اقتصادی کشور به کار رود.

بدو اندرون آبهای روان

پراز گلشن و کاخ و میدان و باغ (فردوسی، ۱۰۵۴)

یکی شهر فرمود نوشتین روان

بکردار انطاکیه چون چراغ

با وجود بحرانه‌ها و جنگهای داخلی وخارجی، درایران دوره ساسانی مردم به کشاورزی، دامداری، پیشه‌وری و داد و ستد اشتغال داشتند (دورانت، ۱۷۲) واهمیتی که درمتون دینی به دامداری، کشاورزی و آبادانی داده می‌شد موجب دلگرمی این اقشار درکار وتلاش بود (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۹ و ژینیو، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۸) اما دردورانی که کشور درگیر جنگ نبود وسپاهیان شاه غنایم واسیرانی به‌چنگ نمی‌آوردند شاهان، پیشه‌وران وتولیدکنندگان شهری را به پرداخت خراج بسیار سنگین موظف می‌کردند تا خزانه دولت پر شود. (پیگولوسکایا، ۳۵۲)

تأثیر مکاتبات بر دیپلماسی جهان کهن

بدیهی است که اخبار مکاتبات، نبردها و فتوحات شاهان ساسانی به سران کشورهای دیگر می‌رسید و آنها نیز در راستای اعمال دیپلماسی اقدام به برقراری مناسبات صلح آمیز با ایران می‌کردند. از جمله خاقان ترک، فغفورچین، پادشاه هندوستان وشاه تبت پس از کامیابیهای خسرو انوشیروان، با ارسال نامه‌های صمیمانه و هدایای نفیس و گرانبها برادری ودوستی خودرا به وی ابراز داشتند. (مسعودی، ۲۶۰)

چین به تداوم ارتباط سیاسی خود با قدرتهای دوردست از جمله ایران اهمیت می‌داد وحتى زمانیکه رابطه بازرگانی اش با آسیای میانه قطع بود همواره هیئت‌هایی به ایران اعزام می‌کرد. (بولنوا، ۲۰۳) مسکوکات نقره ساسانی متعلق به سده‌های پنجم وششم میلادی یافته شده درچین، گواه بر "بازرگانی دیپلماتیک" یا تجارت پر رونق ساسانیان با شرق وغرب است. (Thierry, ۱۹۹۳: ۱۲۵-۱۲۸) لازم به ذکر است که ایران به لحاظ واقع شدن بین چین، به عمل آورنده ابریشم وروم مصرف کننده عمده منسوجات گرانبهای ابریشمی، به عنوان کشورترانزیت محسوب می‌شد. (گیرشمن، ۴۰۲) رابطه تجاری ایران با هندوستان نیز از طریق بندرهای احداث شده درخلیج فارس تسریع می‌یافت. (دورانت، ۱۷۲) ایران سیادت دریایی میان عربستان وسیلان را در دست داشت و بازرگانی مرجان ومروارید را هم به دست گرفت. (بولنوا، ۲۰۴) درحدود سال ۵۴۰ میلادی ایرانیان صنعت نیشکر را از هندوستان فرا گرفتند و آنرا توسعه دادند بطوریکه سالها بعد اعراب نیز آنرا از ایرانیان آموختند وبه مصر، مراکش واسپانیا بردند واز آن پس درسراسر اروپا گسترش یافت. (دورانت، ۱۷۲) خسروانوشیروان با تسلط برمناطق ساحلی از دریای سرخ تا ایندوس تجارت دریایی اقیانوس هند را تحت کنترل خود درآورد وساسانیان درصدد برآمدند به

سریلانکا و حتی بازارهای جنوب شرق آسیا واردشوند و بدین ترتیب صحنه جهت توسعه اسلام در یکی دو سده بعد مهیا گردید. (Whitehouse, ۱۹۹۶: ۷-۳۴۶)

نیرومندی ایرانیان را می توان مدیون ویژگی اخلاقی و اندیشه آنها دانست. بازرگانان ایرانی با پشتوانه نظامی و اعتبار سیاسی کشورشان درارتباط با رومیان موجب تأثیرگذاری بر آنها شدند و در نتیجه دین و رسوم ایرانی در سده سوم میلادی بیش از ادیان دیگر در روم مورد توجه واقع گردید. (پرون، ۱۳۸۱: ۲-۱۷۱) اما در سده چهارم پس از رسمیت یافتن مسیحیت در روم اوضاع قدری دستخوش تحول شد زیرا اقوام مسیحی به سوی روم گرایش بیشتری یافتند و رومیان هم از این موقعیت بهره بردند.

یکی از موارد قابل ذکر کارشکنی رومیان در امور بازرگانان ایرانی بود تا بتوانند ابریشم و سایر کالاهای باارزش را از دست رومیان بکشند و بدین منظور از حبشی های مسیحی یاری خواستند لیکن دولت ساسانی آنها را توسط یمینی ها از منطقه بیرون راندند. (Spuler, ۱۹۷۰: ۲-۸۱) مورد دیگر طوائف مسیحی ایبری و لازیکا بودند که در مقابل حمله قباد به امپراتور روم متوسل شدند در حالیکه این سرزمینها از دیرباز جزو متصرفات ایران محسوب می شد. (پروکوپوس، ۵۷-۵۸) به روایتی، پس از رد تقاضای صلح امپراتور روم از سوی خسرو پرویز، بسیاری از مسیحیان ایران به روم مهاجرت کردند و بیشتر آنها در قسطنطنیه ساکن شدند. (Kaegi, ۲۰۷-۲۰۸)

نتیجه

به طور کلی مکاتبات مطرح شده از نخستین نامه (نامه کنستانتین به شاپوردوم در حمایت از مسیحیان) روندی را می پیماید که نوعی جدایی دینی بین سران ایران و روم در آن مستتر است و اوج آن در نامه ضد مسیحی خسرو پرویز نمود می یابد. لذا این گونه استنباط می شود بن مایه تقابل دینی که در نامه ها و ارتباطات میان این دو کشور به وجود آمد رفته رفته چنان قوت یافت که در رویارویی های این دو قدرت اقوام مسیحی غالباً در کنار روم و مقابل ایران قرار می گرفتند. علی رغم اینکه اسکان و به کارگیری اسرای مسیحی در ایران از جنبه اقتصادی پر سود بود اما تأثیر گذاری دینی آن نیز اجتناب ناپذیر بود و به تدریج مسیحیت چنان در ایران ریشه دوانید که به باور برخی کارشناسان اگر اسلام نرسیده بود، مسیحیت جایگزین دین رسمی ایران می شد. (فرای، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

مکاتبات بین سران ایران و روم ضمن منعکس کردن مناسبات سیاسی دوکشور درمقطعی از تاریخ، به عنوان سندی ماندگار برای داوری نسلهای متوالی برجای ماندند. با وجود فناوری پیشرفته جهان کنونی که شیوه ارتباطات بسیار تحول یافته است می توان با تعمق درمحتوای این نامه ها به نگرشی تازه درسیاست خارجی کشورها دست یافت.

باید به خاطر داشته باشیم که "تاریخ تکرار می شود." به گفته جورج سانتاینا آنان که نمی- خواهند گذشته را به خاطر بیاورند محکوم به تکرار آن هستند. (Santayana ۲۰۰۵، ۸۲)

یادداشتها

- ۱- کتاب اوستا قرنهای سینه به سینه حفظ می شد تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی به کتابت درآمد. (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳)
- ۲- اشاره به نشان عیسی مسیح است که سربازان برکلا خودشان داشتند. (Eusebius، ۱۹۹۲: ۱۷۲)
- ۳- در رابطه با چگونگی آزار مسیحیان در زمان شاپوردوم کریستتسن شرح مفصلی داده است. (کریستتسن، ۱۳۸۲: ۳۲۸-۳۳۰)
- ۴- نرون، دومیتین، دکیوس و والریان
- ۵- اشاره شاپور احتمالاً به قراردادهای بهرام و نرسی و ازدست دادن ارمنستان و بین النهرین توسط ایشان است. (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۵۴)
- ۶- آمیانوس مارسلینوس مورخ رومی که خود شاهد عینی جنگ بود این نامه ها را دیده بود. (Ammianus Marcellinus، ۱۹۹۸: ۴۳۸)
- ۷- برطبق قانون ایران باستان، خروج از دین مزدیسنا کیفر مرگ داشت. (نولدکه، ۳۰۹)
- ۸- ازدست دادن صلیب مقدس در سال ۶۱۵ میلادی ضربه شدیدی به جامعه مسیحیت وارد کرد. (Reinik، ۲۰۰۲: ۸۲)
- ۹- خسرو به اسقف پروبوس گفته بود که مریم مقدس درمقابلش ظاهر شد و وعده فتوحات اسکندر مقدونی را به وی داد. (Theophylact Simocatta، ۱۹۷۲: ۲۱۷)

منابع و مآخذ

- ۱- انوار، سید محمود (۱۳۸۳)، ایوان مدائن ازدیدگاه دوشاعرنامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲- بولنوا، لوس (۱۳۸۳)، راه ابریشم، ترجمه ملک نصرنویان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳- پروکوپیوس (۱۳۸۲)، تاریخ جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی
- ۴- پرون، استیوارد (۱۳۸۱)، شناخت اساطیر روم، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر
- ۵- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا (۱۳۶۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت-الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی
- ۶- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس
- ۷- _____ (۱۳۷۹)، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس
- ۸- حافظ (۱۳۲۰)، دیوان حافظ، مصحح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، وزارت فرهنگ
- ۹- خاقانی (بی تا)، دیوان خاقانی، مصحح ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار
- ۱۰- دورانت، ویل (۱۳۸۵)، تاریخ تمدن (عصرایمان)، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، (چاپ دوازدهم)، علمی و فرهنگی
- ۱۱- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۰)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی
- ۱۲- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲)، ارداویرافنامه، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، معین
- ۱۳- سعدی (۱۳۸۰)، بوستان سعدی، مقابله و تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، اقبال
- ۱۴- صائب (بی تا)، دیوان صائب تبریزی، مصحح بیژن ترقی، کتابفروشی خیام
- ۱۵- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۵)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر
- ۱۶- فرای، ریچاردنلسون (۱۳۸۲)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی
- ۱۷- _____ (۱۳۷۷)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی

- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره
- ۱۹- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۲)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگارستان کتاب زرین
- ۲۰- کزازی، میرجلال (۱۳۸۵)، دشواریهای دیوان خاقانی، تهران، نشر مرکز
- ۲۱- گیرشمن، رومن (۱۳۸۰)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب/ ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ هفتم)، تهران، علمی و فرهنگی
- ۲۳- نولدکه، تنودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- 24-Amminianus Marcellinus quoted in: Cameron, Aerial, Gamsey, Peter, *Ancient History: the late empire, AD337-425*, 1998
- 25-Ball, Warwick, *Rome in the east, the transformation of an empire*, Routledge, London, New York, 2000
- 26-Bury, J.B., *History of the late roman empire from Arcadius to Irene, vol. 2, cosimo. Inc.*, 2008
- 27-Cameron, Aerial and Hall, Stuart, G., *Eusebius life of Constantine*, Ancient History, series, 1999
- 28-Howard-Johnston, J.D., *East Rome, Sasanian Persia and the end of the Antiquity*, Ashgate publishing, 2006
- 29-Kaegi, Walter, Emil, *Heraclius, Emperor of Byzantium*, New York, Cambridge university press, 2003
- 30-Reinik, G.J., and Bernard H. Stolte, *Rijksuniversiteit Groningen, The Reign of Heraclius*, Peeters publishers, 2002
- 31-Santanyana, George, *The life of Reason, vol. 1*, 2005
- 32-Seeck, Otto, *Die urkunden der vita Constantini zeitschrift fur kirchengeschichte* 18, 1898
- 33-Spuler, B., *Trade in the Eastern Islamic Countries in the early centuries, Islam and the trade in Asia*, 1970
- 34-Theophylact Simocattae *Historae ed. C. de Boor, rev. P. Wirth, Stuttgart*, 1972

35-Thierry,F., Sur les monnaies Sassanides trouvees en Chine, circulations de monnaies, des marchandises et etes biens, ed. R .Gyselen, Res Orientales, vol.V., Bures-Sur-Yvette, 1993

36-Whitby,Michael and Mary, The History of Theophylact Simocatta, Oxford, Clarendon press, 1986

37-Whitehouse,D., Sasanian Maritime Activity in Indian Ocean in Antiquity, ed J. Reade, London, Kegan Paul International, 1996

Archive of SID